

تبلیغ و تفریب

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم - شماره سوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

حقوق اهل بیت علیهم السلام در قرآن و سنت

حجت الاسلام والمسلمین عبدالله مؤمنی اورعی*

مقدمه

اهل بیت علیهم السلام در اسلام بر اساس آیات قرآن و نیز سیره و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله، نقشی محوری در تحقق اهداف متعالی اسلام و رساندن جامعه بشری به کمال فردی و اجتماعی دارند. خداوند متعال به تناسب چنین جایگاهی، حقوقی را برای اهل بیت علیهم السلام ثابت کرده و متقابلاً تکالیفی را بر عهده دیگران گذاشته است. برای تحقق آن اهداف و ادای آن تکالیف، شناخت حقوق اهل بیت علیهم السلام، یکی از مباحث راهبردی و سرنوشت‌ساز در عرصه اعتقادی و رفتاری انسان‌هاست و رسیدن به خوشبختی و سعادت، در پرتو شناخت قرآن و حقوق اهل بیت علیهم السلام و رعایت آن، امکان‌پذیر است.

مفهوم‌شناسی

۱. حق

لغت‌شناسان برای واژه حق، دو معنا را ذکر کردند: استحکام و استواری، موافقت و مطابقت.^۱ در اصطلاح علم فقه نیز این واژه به معنای تسلط بر عین یا بر انسانی دیگر یا بر امری اعتباری است.^۲ در اصطلاح حقوقی نیز گفته شده است که حق، عبارت است از توانایی که شخص بر چیزی یا بر کسی داشته باشد...^۳

* کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی.

۱. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ذیل واژه حق؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه حق.

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۴۴.

۳. محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، ص ۱۶۶۹.

۲. اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، کسانی هستند که با فضایل و کمالات معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله، ارتباط کامل و فضایل بسیار دارند. آیه تطهیر، آیه مودت، سوره هل اتی و حدیث کساء درباره آنان نازل و روایات فراوانی در کتب شیعه و سنی در فضیلت آنان نقل شده است. اهل بیت علیهم السلام، معیار شناخت حق و باطلند و در امور دین و دنیا، فقه و حدیث، تفسیر و اخلاق، سیاست و حکومت باید به آنان رجوع کرد. بسیاری از آیات قرآن کریم به اهل بیت علیهم السلام ارتباط می‌یابد که شمار آن‌ها به صدها فقره می‌رسد.

اهل بیت علیهم السلام در اصطلاح شیعه و اهل سنت، درباره خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به کار می‌رود؛ اگر چه در گستره آن و دایره شمولش اختلافاتی وجود دارد، اما قدر متیقن نزد فریقین آن است که خمسه طیبه (اصحاب کسا) یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، مصداق اهل بیت هستند. در این میان بعضی از اهل سنت معتقدند افزون بر این پنج نفر، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز شامل می‌شود. عده‌ای دیگر افزون بر همسران حضرت، دیگران را نیز در دایره شمولی اهل بیت قرار داده‌اند.^۱ در کتاب‌های شیعه هر گاه اهل بیت بدون قرینه به کار رود، دسته خاصی از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله مراد است که از ویژگی عصمت برخوردارند و مصداق آنان براساس آیات و احادیث، چهارده معصوم علیهم السلام هستند.^۲

پشتوانه حقوق اهل بیت علیهم السلام

در بینش اسلامی یک اصل اخلاقی و حقوقی وجود دارد مبنی بر اینکه تنها خداوند، حق‌دار مطلق است و هیچ انسانی نمی‌تواند بر دیگری حقی داشته باشد؛ مگر با اذن و فرمان او و خداوند بر این اساس حقوقی را بر دیگران قرار داده است. بنابراین خواستگاه حقوق اهل بیت علیهم السلام، حق الله است.^۳ والاترین مالکیت‌ها از آن خدای متعال است؛ زیرا اوست که به همه چیز هستی داده است و طبعاً حق هر گونه تصرفی در هر موجودی را دارد. تنها در صورتی حقی ایجاد خواهد شد که خالق هستی یعنی خداوند، آن حق را به کسی یا چیزی عطا کند. همه هستی و از جمله انسان با اراده او به وجود آمده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ»

۱. مسلم محمدی، فرهنگ اصطلاحات علم کلام، ص ۴۵.

۲. علی ربانی گلپایگانی، «اهل بیت علیهم السلام»، دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، ص ۵۵۵.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، نظام حقوقی اسلام، ج ۱، ص ۹۹.

فَيَكُونُ؛^۱ چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می گوید «باش»، پس موجود می شود». خدای توانا و حکیم این حقوق را بر اساس مصالح و در طول حق خودش تشریح نموده است؛ چنانکه امام سجاد علیه السلام، خداوند را منشأ حقوق معرفی نموده و فرموده است: «وَهُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَمِنْهُ تَنَفَّرَ سَائِرُ الْحُقُوقِ»^۲ اصل و اساس همه حقوق، حق خداست و سایر حقوق، متفرع بر این حق هستند». خداوند به طور خاص حقوقی را بر اهل بیت علیهم السلام به عنوان خلیفه الهی ثابت کرده است که به سه دسته تقسیم می شود: حقوق معنوی، حقوق سیاسی و حقوق مالی. حقوق معنوی، شامل حق معرفت، حق مودت و حق تحیت می شود که در این مختصر به این حقوق خواهیم پرداخت.

حق معرفت

در فرهنگ شیعه، معرفت امام علیه السلام از ضروریات و دارای آثار و برکات فراوانی است؛ به گونه ای که در کتاب اصول کافی، روایات متعدد و مهمی در بابی به نام «وجوب معرفه الامام» گردآوری شده است و مجموع آن روایات بر این مطلب دلالت می کند که معرفت امام علیه السلام، شرط معرفت خداوند است؛ چنانکه در روایتی آمده است که سیدالشهداء علیه السلام به اصحابش فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَةَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛^۳

ای مردم! خداوند عزوجل بندگان را نیافرید، مگر او را بشناسند؛ چون او را شناختند، پرستندش و چون او را پرستند، از پرستش جز او بی نیاز می شوند. مردی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد! شناخت خدا چیست؟ فرمود: شناخت این است که مردم هر روزگار، امام و پیشوای واجب الطاعه خود را بشناسند.

قَدْ دُوِيَ حَنْفَى مِى نُوَيْسِد:

مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَحُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوَازٌ عَلَى الصَّرَاطِ، وَالْوَلَايَةُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ؛^۴

۱. پس: ۸۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۰.

۳. محمد بن علی صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۹.

۴. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، منابع الموده، ج ۱، ص ۷۸.

شناخت آل محمد، سبب رهایی از آتش و محبت و دوستی نسبت به آل محمد، جواز عبور بر صراط و ولایت آل محمد، ایمنی از عذاب است. هنگامی که اهل بیت علیهم السلام را از زبان قرآن و سنت صحیح نبوی بشناسیم، راه سعادت دنیا و آخرت را به روی خود باز می‌کنیم و طریق شقاوت و بدبختی ابدی را به روی خود می‌بندیم.

مراتب معرفت

معرفت، از مفاهیم تشکیکی و دارای مراتبی است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در روایتی به بیان حد معرفت خدای تعالی و معرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخته و در ادامه کمترین حد معرفت امام علیه السلام را این‌گونه بیان کرده است:

أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوءَةِ - وَوَارِثُهُ، وَأَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةَ رَسُولِ اللَّهِ، وَالتَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ، وَالرُّدُّ إِلَيْهِ، وَالْأَخْذُ بِقَوْلِهِ؛^۱

کمترین درجه شناخت امام علیه السلام، این است که [بدانی] او هم‌تراز پیامبر صلی الله علیه و آله است - به جز در درجه نبوت - و وارث اوست و فرمان‌برداری از او، فرمان‌برداری از خدا و فرمان‌برداری از پیامبر خداست و اینکه در هر کاری، باید تسلیم او بود و به او ارجاع داد و گفته او را گرفت.

بالاترین مرتبه معرفت امام علیه السلام، همان معرفت بالنورایه است که امیر مؤمنان علیه السلام به سلمان و ابوذر فرمود:

إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَشَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَصَارَ عَارِفًا مُسْتَبْصِرًا؛^۲

ایمان شخص کامل نمی‌شود، مگر مرا به کنه معرفت با نورانیت بشناسد. وقتی به این صورت شناخت، آن‌گاه خدا دلش را به ایمان آزمایش می‌کند و شرح صدر برای اسلام به او عنایت می‌نماید و در این صورت است که عارف و بینا و مستبصر می‌شود.

ائمه علیهم السلام نور الهی هستند که خداوند آن را در همه عوالم وجود نازل نموده است؛ یعنی اگر عالم هستی نورانی و روشن به نور حضرت حق است، آن نور، نور ائمه معصومین علیهم السلام است. کسی

۱. علی بن محمد خزاز رازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲.

هم که مقام نورانیت امام علیه السلام را درک نکنند، معرفت مطلوب را به دست نمی‌آورد. وصول به وادی معرفت اهل بیت علیهم السلام و به تبع آن وصول به معرفت الله، در گرو درک این مقام اهل بیت علیهم السلام است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا؛^۱ به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم، ایمان بیاورید» ضمن اشاره به نور الله که همان ذوات مقدسه ائمه علیهم السلام است؛ در قسمی جلاله به ابی‌خالد کابلی فرموده است: «يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَيَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَلَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَيَكُونَ سَلْمًا لَنَا». ^۲ در واقع حضرت علیه السلام شرط لازم محبین واقعی و پذیرندگان ولایت اهل بیت علیهم السلام را طهارت قلب به واسطه خداوند و شرط طهارت قلب را تسلیم بودن در برابر اهل بیت علیهم السلام دانسته است.

حق مرجعت اهل بیت علیهم السلام

یک جامعه پیوسته نیازمند مرجعیتی است که مصون از خطا باشد؛ چرا که مردم در شناخت و شناساندن و اجرای احکام دین، از خطا مصون نیستند و اگر آن مرجع مصون از خطا نباشد؛ باز نیاز به مرجع دیگری است که مصون از خطا باشد و این رشته نیاز همچنان ادامه پیدا می‌کند و به تسلسل می‌انجامد. به ناچار باید در یک زمان به مرجعیتی معصوم و مصون از خطا منتهی شود. اهل بیت علیهم السلام به عنوان آگاه‌ترین افراد به قرآن کریم و سنت نبوی، در جایگاه مفسر و مبین دین و معارف و احکام الهی و نیز حافظان و شارحان دین هستند که همان مرجعیت علمی مسلمانان است. دلایل زیادی از آیات قرآن و روایات، اهل بیت علیهم السلام را مرجع شناخت دین معرفی کرده است؛ اگر چه مغرضان دنیا طلب مرجعیت دینی، سیاسی و اجتماعی را برای مردم به انحراف کشیدند و تغییر دادند و سعی در منزوی کردن و خانه نشین کردن شایستگان این جایگاه (اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) نمودند.

درباره حجیت سنت اهل بیت علیهم السلام که شیعه به آن معتقد است، بین اهل سنت باور یکسانی وجود ندارد. این موضوع امری پر اهمیت است؛ زیرا اگر بر اساس آیات قرآن و روایات ثابت شود که سنت اهل بیت علیهم السلام نیز حجت است، گنجینه‌ای گرانبها به منابع دین‌شناسی مذاهب اسلامی افزوده می‌شود و دریچه‌ای نو برای مسلمانان جهت همگرایی گشوده خواهد شد.

۱. تغابن: ۴۶.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۲.

دلایل حق مرجعیت اهل بیت علیهم السلام

۱. آیه اول

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوا پیشه کنید و با راست‌گویان همراه باشید». مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند که مراد از صدق، راستی در گفتار، نیت و عمل است؛ به‌گونه‌ای که عمل تأییدکننده سخن باشد، نه بر خلاف آن. طبرسی می‌گوید: «همراهی با راست‌گویان، یعنی بر مذهب کسی باشید که راستی را در گفتار و رفتار خود رعایت می‌کند و با آنان رفاقت کنید».^۲ فخر رازی نیز می‌گوید: «همراهی با راست‌گویان، یعنی در طریق و روش آنان قرار داشتن».^۳ بنابراین ما موظفیم همراه با کسانی باشیم که در گفتار، افکار و عمل درست، طبق واقع عمل می‌کنند و ما نیز بر اساس روش و مسلک آن‌ها گام برداریم. این، همان مرجعیت علمی است که باید آن را پذیرفت و بر اساس آن عمل کرد. به گفته سبط ابن جوزی، علمای تفسیر گفته‌اند که سخن خداوند که فرمود: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ یعنی با علی علیه السلام و اهل بیت او همراه باشید.^۴ حاکم حسکانی نیز روایتی از انس بن مالک و عبدالله بن عمر نقل کرده است که خداوند به همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله امر می‌کند که از خدا بترسند و همراه با صادقان، یعنی محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او باشند.^۵ بنابراین مطابق آیه شریفه، همگان موظف به اقتدا کردن و رجوع به صادقان هستند و مصداق اصلی و کامل صادقان، اهل بیت علیهم السلام هستند.

۲. آیه دوم

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۶ آن‌ها که کافر شدند، می‌گویند تو پیامبر نیستی! بگو کافی بالله است که خداوند و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند». قرآن کریم، نخستین و معتبرترین منبع علمی برای مسلمانان است. از آنجا که قرآن صامت است، در موارد بسیاری معنایش برای

۱. توبه: ۱۱۹.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۳۹.

۳. محمد بن عمر فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۶ ص ۱۶۷.

۴. یوسف بن قزاوغلی سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۲۵.

۵. عبیدالله حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۵.

۶. رعد: ۴۳.

مخاطبان آشکار نیست و نیاز به توضیح دارد. در این آیه خداوند گواهی می دهد که میان مسلمانان، کسانی هستند که به حقایق قرآن آگاهی دارند. همچنین پر واضح است که دیگران باید برای دستیابی به حقایق قرآنی و معارف ناب به کسی که مرجع علمی مسلمانان و آگاه به حقایق قرآن است و ناسخ و منسوخ، حلال و حرام و اسرار قرآن را می داند، رجوع کنند. از محمد بن حنفیه نقل شده است که مراد از « وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ »، علی بن ابیطالب علیه السلام است.^۱ در نقل دیگری ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه سؤال کرد و حضرت فرمود: «او برادر من، علی بن ابیطالب علیه السلام است».^۲ گزارش های تاریخی نیز این جایگاه را حق اهل بیت علیهم السلام می دانند؛ چنانکه گنجی شافعی می گوید: ابوبکر، عمر و عثمان و دیگر صحابه در احکام دین با امام علی علیه السلام مشورت می کردند و رأی او را در ردّ یا قبول احکام می پذیرفتند.^۳ افزون بر آیات گذشته، به آیات دیگری از قرآن مانند آیه «اولو الامر»، آیه «اهل الذکر» و ... برای مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام می توان استدلال نمود.

۳. دلیل روایی

احادیثی که اثبات کننده مرجعیت اهل بیت علیهم السلام هستند، بسیارند که از جمله آن ها حدیث ثقلین است. این حدیث مشهور را بسیاری از منابع شیعه و اهل سنت، از صحابه بزرگوار با عبارات های گوناگون نقل کرده اند.

بنا بر این حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنِّي أَوْشَكَ أَنْ أَدْعَى فَأُجِيبُ فَإِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعِترَتِي .
كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ
أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَنْظُرُوا بِمَاذَا تَخْلَفُونِي؛^۴

من نزدیک است که خوانده شوم و اجابت کنم و همانا من در میان شما دو چیز سنگین به یادگار می گذارم، کتاب خدای عزوجل که ریسمان رحمت آویخته از آسمان به سوی زمین است و دیگری عترت و اهل بیت من را، و همانا لطیف خبیر به من خبر داده

۱. عبیدالله حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲. همان.

۳. محمد بن یوسف گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۲۲۳.

۴. علی بن محمد صدوق، معانی الاخبار، ج ۱، ص ۹۰؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص

۱۷۰۱، ح ۲۴۰۸؛ ابوعیسی ترمذی، الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۶۳.

است که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در بهشت به من پیوندند؛ بنگرید چگونه با ودیعت‌های من رفتار می‌کنید.

این حدیث شریف، بیانگر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام است؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مسلمانان خواسته است که به قرآن و عترت او تمسک جویند تا گمراه نشوند. نخستین و اساسی‌ترین منبع و مرجع علمی مسلمانان، قرآن کریم است و پس از آن، سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. در این میان نقش اهل بیت علیهم‌السلام آن است که آن‌ها ترجمان قرآن و حافظان و ناقلان سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مأموریت داشت تا حقایق و معارف قرآن را برای مردم بیان کند، اما او به مقتضای مصلحت این کار را به صورت تدریجی انجام داد. بدون شك او بخش عظیمی از حقایق و معارف قرآن را برای مردم بیان کرد، ولی بخش دیگری را که شرایط بیان آن‌ها فراهم نبود یا مصلحت این بود که در زمان‌های بعد بیان شود؛ به عترت معصوم خود سپرد تا آنان آن را بیان کنند.^۱ ملاعلی قاری می‌نویسد: «اهل بیت غالباً به صاحب بیت و احوال او از دیگران آگاه‌ترند. بنابراین مراد از اهل بیت علیهم‌السلام، دانشمندان آنان و آگاهان به سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و واقفان بر راه و روش او، و دانایان به حکم و حکمت او هستند. به این جهت است که شایستگی آن را دارند که دوشادوش کتاب خدای سبحان قرار گیرند».^۲ ابن حجر نیز گفته است:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدان جهت قرآن و عترت را ثقل نامیده؛ چرا که ثقل به چیزی که گرانبها و دارای اهمیت است، گفته می‌شود و قرآن و عترت این‌گونه‌اند؛ زیرا هر دو معدن علوم لدنی و اسرار و حکمت‌های عالی و احکام شرعی‌اند. بدین جهت بر تمسک به آن دو و فراگیری معرفت از آن دو تحریض و تأکید شده است. این تشویق و تأکید در مورد عترت، مخصوص کسانی است که کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را می‌شناسند و آن‌ها هستند که تا قیامت از قرآن جدا نخواهند شد.^۳

حق تحیت و صلوات

از دیگر حقوقی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام دارند، آن است که پیوسته باید بر آنان صلوات فرستاد. خداوند عزوجل در قرآن فرموده است که خداوند و فرشتگانش بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. محمدحسین کاشف الغطاء، اصل الشیعة و اصولها، ص ۱۶۲.

۲. ملاعلی قاری، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۹، ص ۳۹۶۷.

۳. ابن حجر هیثمی مکی، الصواعق المحرقة، ص ۱۲۵؛ علی ربانی گلپایگانی، «اهل بیت علیهم‌السلام»، دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، ص ۵۵۵.

صلوات می فرستند و به مؤمنین نیز دستور داده است که به پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید؛ یعنی در صلوات فرستادن باید از خداوند و ملائکه پیروی کرد: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۱ بی گمان خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود فرستید و سلام گوید، سلامی [شایسته و تسلیم فرمان او باشید].»

معنای صلوات

صلوات، جمع صلاة از ریشه «ص ل و» است. اهل لغت گفته‌اند: «صلاة» به معنای دعا و برکت خواستن برای کسی و تمجید است. «صَلَّيْتُ عَلَيْهِ»، یعنی برایش دعا کردم.^۲ در قرآن و روایات نیز این واژه به معنای دعا به کار رفته است؛ مانند «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»^۳ و دعایشان کن که دعای تو آرامشی برای آن‌هاست» و نیز «أُوَلِّكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ»^۴ آنانند که درودها و رحمتی از پروردگارشان بر آن‌هاست و [تنها] همین‌ها هدایت‌یافتگانند.»

امام سجاد علیه السلام در معنای صلوات فرموده است: «الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةٌ وَمِنْ الْمَلَائِكَةِ تَزْكِيَةٌ وَمِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ»^۵ صلوات خدا بر پیامبر، نوعی رحمت از جانب او و صلوات فرشتگان، ستایشی است از آنان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و صلوات مؤمنان، دعایی است از آن‌ها برای پیامبر صلی الله علیه و آله. بنابراین معنای صلوات، درخواست و طلب درود، ثنا، رحمت و کرامت برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست.^۶

فلسفه حق صلوات

تداوم دعا و اظهار محبت مسلمانان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، زمینه تداوم رهبری اهل بیت علیهم السلام در جامعه را فراهم می‌کند. از این رو صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها یک عبادت است؛ بلکه یک شعار سیاسی و از این روست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر بلند کردن صدا هنگام صلوات مانند

۱. احزاب: ۵۶.

۲. احمد بن فارس، معجم مقانیس اللغة، ج ۳، ص ۳۰۰.

۳. توبه: ۱۰۳.

۴. بقره: ۱۵۷.

۵. عبد علی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۲.

۶. محمد محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۹، ص ۱۵۱۳.

ذکر «الله اکبر» تأکید کرده است.^۱

کیفیت صلوات

با نگاهی گذرا به منابع حدیثی فریقین، در خواهیم یافت روایاتی که در مقام بیان کیفیت صلوات هستند؛ همواره صلوات بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با آل او همراه کرده‌اند. سیوطی در تفسیر الدر المنثور، ده‌ها حدیث در باب کیفیت صلوات از بزرگان اهل سنت مانند بخاری، نسائی، ابن داوود و... آورده است و در بیشتر آن‌ها نقل شده است وقتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره کیفیت صلوات پرسیده می‌شد، حضرت می‌فرمود: «این‌گونه صلوات بفرستید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ».^۲

در منابع فریقین روایات بسیاری وجود دارد که همه آن‌ها بر صلوات بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آلش تأکید نموده است. حتی یک روایت نیز یافت نمی‌شود که صلوات بر صحابه را توصیه کرده باشد. تنها در چند روایت که در منابع فریقین آمده است، به صلوات بر همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توصیه شده است که نقدهای جدی بر آن وارد است.^۳ ابن قیم الجوزیه می‌گوید: «فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ لَهُ وَلَا لَهُ دُونَ سَائِرِ الْأُمَّةِ»^۴ به یقین صلوات فرستادن حقی است متعلق به خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل او، نه همه امت؛ یعنی امت در حق صلوات هیچ سهمی ندارد. با این وجود اهل سنت بیشتر هنگام سخن گفتن یا نگارش، به صلوات ابر اکتفا و یا با اضافه کردن اصحاب و همسران در کیفیت صلوات تصرف می‌کنند که این امر فاصله گرفتن از دستور و تأکید رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

نوری دلیل این رفتار را چنین بیان می‌کند که صلوات فرستادن بر آل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شعار اهل بدعت شده است و ما را از شعار اهل بدعت نهی کرده‌اند. ابن قیم نیز می‌گوید: معنای این کلام آن است که رافضیان هنگام بردن نام ائمه بر آنان صلوات می‌فرستند و بر غیر ائمه، کسانی که بهتر از ائمه و محبوب‌تر از آنان به رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، صلوات نمی‌فرستند؛ پس باید در این شعار با

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۰۰؛ عبدالرحمن صفوری، نزهة المجالس، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۴۶.

۳. محمد یعقوب بشوی، حقوق اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در تفاسیر اهل سنت، ص ۱۶۴.

۴. محمد بن ابی بکر ابن قیم جوزی، جلاء الأفهام، ص ۴۴۲.

آنان مخالفت کرد.^۱ صلوات یک دستور الهی است و ما حق کاستن یا افزودن آن را به خاطر پیروی هوای نفسانی و عناد با شیعه نداریم. اینکه حق تحیت اهل بیت علیهم السلام را نادیده بگیریم و کیفیت صلوات را تحریف کنیم، خود بدعت و گناهی بزرگ است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۲. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، جلاء الأفهام، چاپ دوم: کویت: دار العروبة، ۱۴۰۷ق.
۳. أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م.
۴. بشوی، محمد یعقوب، حقوق اهل بیت علیهم السلام در تفاسیر اهل سنت، قم: المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۰ش.
۵. ترمذی، أبو عیسی، سنن الترمذی، مصر: شركة البابی الحلبي، ۱۳۹۵ق.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲ش.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: چاپ احمد عبد الغفور عطار، افست تهران، ۱۳۶۸ش.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
۹. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، تهران: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۱۰. حویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفاية الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر علیهم السلام، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۱۲. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۳۳۲ش.

۱. همان، ص ۴۴۷.

۱۴. ربانی گلپایگانی، علی، «اهل بیت علیهم السلام»، دانشنامه کلام اسلامی، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷ش.
۱۵. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة الخواص، قم: شریف رضی، ۱۴۱۸ق.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۷. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، قم: مکتبة الداوری، بی تا.
۱۸. _____، معانی الاخبار، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۹. صفوری، عبد الرحمن، نزهة المجالس، مصر: مطبعة الكاستلية، ۱۲۸۳ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۵ق.
۲۱. فیض کاشانی، مولی محمد محسن، الوافی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة لذوی القربی، قم: اسوه، ۱۴۲۲ق.
۲۴. کاشف الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعة وأصولها، القاهرة: المطبعة العربية، ۱۹۵۸ش.
۲۵. گنجی الشافعی، محمد بن یوسف، کفاية الطالب فی مناقب علی بن أبی طالب علیه السلام، قم: دار إحياء تراث أهل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۷. محمدی، مسلم، فرهنگ اصطلاحات علم کلام، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ش.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
۲۹. ملا علی قاری، مرقة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۲ق.
۳۰. موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹ش.
۳۱. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۳۲. هیثمی مکی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت: المکتبة العصرية، ۱۴۲۵ق.